

Investigating National Identity as a Cultural Human Right in higher National/International Instruments

Mansoor Fasih Ramandi^{id}

Assistant Professor, Institute of Culture, Arts and Communications, Tehran, Iran. fasih_fasih@yahoo.com

Abstract

The aim of the current study is to investigate national identity as a cultural human right in higher national / international Instruments. In this approach, the question raised here to be responded is how national identity can be defined as a “cultural right”? The strategy of the present study is a combined strategy and, depending on each of the topics, an attempt has been made to use a research method appropriate to its subject. For greater focus and coherence, two major methods of “arm-seat method” and “document content analysis approach were hired and four higher instrument and documents were examined to determine the duties of the government in ensuring this cultural right. Based on the research findings, “cultural rights” as an inseparable part of the large family of human rights and relying on the existential truth of man can be considered as a broad group, of which the “right to identity” will be one of the clearest ample sample examples. This position is because human rights have focused on the construction of individual identity in various ways. The conformity of the above explained examples of identity as an ample of human cultural rights with the pattern obtained from higher national and international instruments confirms that this part of rights has been implicitly considered in various ways in aforementioned higher instruments ; according to the Constitution, ensuring this right has been regarded as one of the duties of the state. Development rights and laws, the vision plan, and the document of cultural policy principles have also paid attention to this cultural right by focusing on the "moral society" and making it dominated by "moral and Islamic principles and values", emphasizing the three layers of "Islamic, Iranian, and modernity".

Keywords: human rights, cultural rights, culture, national identity, upstream documents.

Cite this article: Fasih Ramandi, M. (2024). Investigating National Identity as a Cultural Human Right in higher National/ International Instruments. *Philosophy of Law*, 3(1), p. 29-50. <https://doi.org/10.22081/phlq.2025.70823.1086>

Received: 2023-11-02 ; **Revised:** 2024-01-06 ; **Accepted:** 2024-01-28 ; **Published online:** 2024-04-03

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



بررسی هویت ملی به مثابه حقوق فرهنگی بشری در اسناد بالادستی

منصوره فصیح رامنندی 

استادیار، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، ایران. fasih_fasih@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی هویت ملی به مثابه حقوق فرهنگی بشری در اسناد بالادستی است. در این رویکرد این سؤال مطرح شد که هویت ملی به مثابه «حق فرهنگی» چگونه قابل تعریف است؟ استراتژی پژوهش حاضر یک راهبرد تلفیقی بوده و بسته به هر یک از مباحث از روش تحقیق متناسب با موضوع آن استفاده شده است. برای تمرکز و انسجام بخشی بیشتر، از دوروش عمده «مطالعات کتابخانه» و «تحلیل محتوای اسناد» استفاده شده و چهار سند از اسناد بالادستی در جهت تعیین وظایف دولت در تأمین این حق فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت. براساس یافته‌های پژوهش، «حقوق فرهنگی» به عنوان بخش جدایی ناپذیر خانواده بزرگ حق‌های بشری و با تکیه بر حقیقت وجودی انسان را می‌توان مجموعه گسترده‌ای دانست که «حق بر هویت» یکی از مصادیق بارز آن خواهد بود. این جایگاه از آنرو است که حقوق بشر به شیوه‌های گوناگون بر ساخت هویت فرد، معطوف شده است. انطباق مصادیق تبیین شده از هویت به عنوان مصادیقی از حقوق فرهنگی بشر با الگوی به دست آمده از اسناد بالادستی، مؤید این مطلب است که این قسم از حقوق به صورت تلویحی و در ابعاد مختلف در اسناد بالادستی مورد توجه قرار گرفته، چنانچه بر مبنای قانون اساسی، تأمین این حق از وظایف دولت دانسته شده است. قوانین توسعه، سند چشم‌انداز و سند اصول سیاست فرهنگی نیز با محور قرار دادن «جامعه اخلاقی» و حاکم شدن «اصول و ارزش‌های اخلاقی و اسلامی» بر آن، با تأکید بر سه لایه «اسلامی ایرانی و متجددانه به این حق فرهنگی توجه داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر، حقوق فرهنگی، فرهنگ، هویت ملی، اسناد بالادستی.

استناد به این مقاله: منصوره رامنندی، منصوره (۱۴۰۳). بررسی هویت ملی به مثابه حقوق فرهنگی بشری در اسناد بالادستی. *فلسفه حقوق*. ۱۳(۱)، ص ۲۹-۵۰.
<https://doi.org/10.22081/phlq.2025.70823.1086>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان



۱. مقدمه

«فرهنگ» رشته‌ای است نامرئی، که افراد یک جامعه را به یکدیگر پیوند داده و به الگوی رفتار انسان اشاره دارد. هنر، ادبیات، زبان و مذهب در یک جامعه، مُعرّف فرهنگ آن جامعه هستند. در واقع «فرهنگ»، خود را در شیوه زندگی افراد جامعه بازمی‌تاباند. ارزش‌های اخلاقی افراد یک جامعه نیز، «فرهنگ» آن‌ها را به تصویر می‌کشد. اهمیت «فرهنگ» در پیوند وثیق آن با زندگی افراد نهفته است؛ چراکه فرهنگ‌های مختلف به شیوه زندگی تابعین آن، تنوّع می‌بخشد. از این‌رو برای فهم و شناسایی جوامع انسانی، شناخت «فرهنگ» آن‌ها ضروری است. با این وصف، می‌توان «فرهنگ» را از دسته حقوقی دانست که برای نوع بشر فرض شده است؛ چرا که در ترمینولوژی حقوق، حق به معنای «توانایی که شخص بر چیزی یا کسی داشته باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲)، تعریف شده؛ بنابراین، فرهنگ یکی از اجزای اصلی حقوق بشر است. به ویژه که فرهنگ، از ویژگی‌های ممتاز انسان یا به تعبیری جنبه جداکننده انسان از حیوان است. یعنی فرهنگ با انسان، رابطه‌ای دوجانبه دارد، از این‌رو همان‌گونه که انسان، فرهنگ‌ساز است؛ فرهنگ نیز انسان‌ساز است. لازمه زندگی انسان، وجود جامعه و زندگی اجتماعی است. از آنجا که فرهنگ، ملازمه قطعی با زندگی انسان دارد و زندگی او بدون فرض فرهنگ، محال است؛ یکی از ملازمات زندگی انسان بر خورداری او از فرهنگ است. نباید از نظر دور داشت که اندیشه سیاسی نمی‌تواند هیچ زمانی از مقوله فرهنگ و الزامات پیوسته به آن، برحذر باشد. فرهنگ که به تعبیری ساده «مشخصه و ماهیت پیوندهایی را نشان می‌دهد که اعضای یک گروه اجتماعی را به یکدیگر پیوند می‌دهد» (Lane & Ersson, 2005)، یکی از مباحث مهمی است که هر صاحب‌نظری در عرصه حقوق بشر و در سخن گفتن از ارزش‌های بنیادین اجتماعی، ناگزیر از گفت‌وگو و مباحثه درباره آن است. عطف به حاکم شدن این رویکرد در نظام بین‌المللی حقوق بشر، «حقوق فرهنگی» طی کمتر از نیم‌قرن اخیر، تبدیل به یکی از موضوعات مهم در عرصه مطالعات حقوق بشر و حتی حقوق شهروندی شده و جامعه جهانی امروز دریافته است که رعایت و تضمین این حقوق در بستر احترام به تنوع فرهنگی، زمینه‌ساز اساسی را برای تحقق کامل سایر جنبه‌های حقوق بشر فراهم می‌سازد. در واقع، ایجاد زمینه در جهت تحقق «حقوق فرهنگی» در راستای حفظ و حراست از فرهنگ به عنوان معرفت مشترکی که لایه‌های زیرین آن را عمدتاً بینش‌ها و ارزش‌های یک قوم تشکیل می‌دهند، از جمله وظایف دولت است.

در ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوّب ۱۹۴۸ آمده است که «هرکس به عنوان عضو اجتماع، حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه رشد و نمو شخصیت او است، با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.» در ادامه این اعلامیه به صورت مجزاً بر رعایت حقوق فرهنگی افراد در جامعه تأکید شده است: ۱. هرکس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و

هنرها بهره‌گیرند و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد. ۲. هرکس حق دارد از حمایت منافع مادی و معنوی و آثار علمی، فرهنگی و یا هنری خود برخوردار شود (ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸). در این پژوهش در تقسیم‌بندی مفاهیم «حق» در معنای «حق داشتن»، از تقسیم‌بندی هوفلد، که امروزه توسط بیشتر فیلسوفان حقوق به عنوان چارچوب تحلیلی این مفهوم استفاده می‌شود، پیروی شده است. بر پایه این نظریه، «حقوق فرهنگی» به عنوان حق‌های بشری، بیشترین قرابت را با «حق بر ادعاها» دارند.

با یک مرور گذرا بر مفاد اسناد بین‌المللی، می‌توان حقوق فرهنگی بشر را در مجموعه گسترده‌ای از حقوق، مشتمل بر حق آموزش، حق شرکت در حیات فرهنگی اجتماع، حق آزادی بیان و حق بهره‌مندی از جریان آزاد اطلاعات و دسترسی به آن، حق بهره‌مندی افراد از حمایت در مقابل کلیه منافع مادی و معنوی ناشی از هرگونه اثر علمی، ادبی یا هنری که مصنف یا مخترع آن هستند، حق بر هویت و حق بر میراث فرهنگی ترسیم کرد. شورای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد توجه ویژه‌ای به حقوق فرهنگی، به ویژه در بررسی گزارش‌های سالانه کشورها (گزارش کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، ۱۳۹۱) داشته است و همواره دولت‌ها را به رعایت حقوق فرهنگی افراد مقیم در کشور خود، توصیه نموده است. بنابراین، مسأله حقوق فرهنگی، یکی از وظایف اصلی دولت‌ها است؛ چراکه فرهنگ، اصیل‌ترین واقعیت اجتماعی است که تحت تأثیر سایر واقعیت‌ها شکل می‌گیرد و یکی از این واقعیت‌ها که فرهنگ را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، حکومت یا همان قدرت سیاسی است. به ویژه که حکومت‌ها، هم به لحاظ تبلیغ آرمان‌ها و اهداف ایدئولوژی رسمی و هم به لحاظ ضرورت دست یافتن به هدف‌ها و مقاصد سیاسی خویش و هم به جهت کارکردهای جدید، نظیر برنامه‌ریزی و اجرا، کنترل و نظارت بر فرهنگ را برعهده می‌گیرند. به عبارت دیگر، وظایف حکومت، تنها ناظر به تأمین حقوق و نیازهای فردی نیست؛ بلکه وظایف دولت که خود تجلی یک حق اجتماعی و سیاسی است، شامل حفاظت از فرهنگ به عنوان معرفت مشترکی که لایه‌های زیرین آن را عمده‌تأمینش‌ها و ارزش‌های یک قوم تشکیل می‌دهد، خواهد بود؛ که در قالب و ابزار «حقوق فرهنگی بشر» قابل تحقق است. در واقع دولت‌ها موظف هستند ضمن احترام به هنجارهای حقوق بشر، شرایط فرهنگی خاص جامعه خود را در نظر گرفته و رعایت نمایند.

یکی از موضوع‌های مطرح در حوزه حدود مداخله دولت در عرصه فرهنگ و به نحو اولی «حقوق فرهنگی بشر»، رویکردهای سیاستی دولت به مقوله «حق بر هویت»، نسبت به مردم به عنوان مخاطبین و کنشگران خط‌مشی‌های فرهنگی است. چه اینکه تنوع فرهنگی، تفاوت‌ها و گوناگونی‌های قومی، دینی و جغرافیایی در کشور ما، ضرورت توجه به این موضوع را دوچندان می‌کند؛ به ویژه که توجه به تنوع فرهنگی، به مثابه یک «حق» است. از سوی دیگر، اسناد بالادستی در کشور وجود دارد که به عنوان مرجع

یا منبع الهام‌بخش برای متولیان سیاست‌گذاری در حوزه‌های مختلف، از جمله «حق بر هویت»، به عنوان یکی از مصادیق «حقوق فرهنگی بشر» محسوب می‌شوند. در واقع، سیاست‌گذاری فرهنگی در این عرصه از جنبه‌های نهادها، مصوبات و سلسله مراتب میان آن‌ها، قابل ارزیابی است؛ امری که از منظر حقوقی باید از نگاه اسناد بالادستی همچون قانون اساسی، برنامه‌های توسعه، سند چشم‌انداز و سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران رصد شود. این موضوع، به ویژه در جامعه دینی ایران با تمرکز بر هویت ایرانی-اسلامی، که تعالی فرهنگ افراد از وظایف حکومت به شمار می‌آید، چالش‌برانگیزتر است. براساس ضرورت شناسایی و تبیین «هویت به مثابه حقوق فرهنگی بشر»، در پژوهش حاضر تلاش شده با رویکرد تحلیلی و توصیفی و با بهره‌گیری از روش مطالعات اسنادی نسبت به اسناد بالادستی، به این پرسش پاسخ داده شود که علی‌رغم عدم تصریح قانون‌گذار ایران به مقوله «حقوق فرهنگی بشر»، وظایف و تعهدات دولت نسبت به اجرا و تضمین این قسم از حقوق، چگونه قابل اثبات است؟ اهمیت پاسخ به این پرسش از این جنبه قابل توجه است که ارزیابی این دسته از اسناد سیاستی و واکاوی و احصاء رویکرد آنها به مقوله «هویت»، فرصت مناسبی است که به ارزش‌ها و مبانی موجود نسبت به موضوع «هویت» در پس سیاست‌های فرهنگی کشور، دست یافته و اهدافی که به آنها اشاره شده است را بازشناسیم. همچنین این بررسی می‌تواند ما را با شناختی که در رویکرد اسناد بالادستی معطوف به «حقوق فرهنگی بشر» از انسان و جامعه وجود دارد، آشنا کند. چارچوب نظری این تحقیق، نظریه مفاهیم بنیادین حقوقی هوفلد است که سعی دارد «هویت به مثابه حقوق فرهنگی بشر» را با ادله مستنبط، در محیط داخلی این نظریه قرار دهد.

۲. پیشینه تحقیق

حجم تولیدات علمی تخصصی در زمینه موضوع «حقوق فرهنگی»، به ویژه احصاء و تبیین رویکرد اسناد بالادستی نسبت به این حق، در مقایسه با برخی مصادیق حقوق مدنی و سیاسی تا حد قابل توجهی کم‌فروغ است. برای جبران فاصله موجود میان واقعیات و انتظارات، نیازمند بررسی‌های مختلف، به ویژه مطالعات بین‌رشته‌ای هستیم تا راهکارهای بهبود وضعیت به درستی شناسایی شوند. داوری (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «حقوق فرهنگی شهروندان (رویکردی اسلامی)»، به تبیین مفهوم حقوق فرهنگی شهروندان از منظر اسلام در قالب ۱. حق توحید، در حوزه باورها و اعتقادات، ۲. حق توحید، در حوزه گرایش‌ها و ۳. حق توحید، در حوزه رفتارها، پرداخته است. در واقع پژوهشگر، حق توحید را به عنوان اصلی‌ترین حق فرهنگی بشر در نظر گرفته و محور اصلی تحقیق بر این مبنا شکل گرفته است.

کتاب «هویت ایرانی و حقوق فرهنگی» اثر افروغ (۱۳۸۷)، در دو بحث اصلی به موضوع حقوق فرهنگی و هویت ایرانی، توجه داشته است. به عقیده مؤلف، مفهوم «هویت تاریخی» یک جامعه و عناصر مقوم آن در طول تاریخ، می‌تواند کارایی ویژه و بسیاری داشته باشد. در سطح اجتماعی یا زیست

جهان می‌تواند خاستگاه حس تعلّق، اعتماد و آرامش و به اصطلاح، امنیت وجودی افراد باشد و در سطح اقتصادی، می‌تواند مبدأ توجه به توسعه فرهنگی پایدار و درون‌زا، و در سطح سیاسی، مبنای یک نظام سیاسی مشروع یا مقتدر باشد. مقوله «حق بر فرهنگ»، نیز ناظر به این نکته اساسی است که مفهوم حق را نباید صرفاً در عرصه‌های فردی و آزادی‌های اساسی، مدنی و سیاسی جست‌وجو کرد و وظایف دولت را نیز نباید محصور در حقوق دانست؛ بلکه به دلیل وجه اجتماعی حیات انسانی و به عبارتی هستی اجتماعی انسان‌ها، وظایف دولت که خود، تجلی یک حق اجتماعی-سیاسی است شامل حقوق گسترده‌تر فرهنگی نیز هست.

همچنین پژوهشی با عنوان «دولت مدرن، حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها»، اثر بیگزاده و مجدزاده (۱۳۹۱) بیانگر این نکته است که نادیده گرفتن حقوق فرهنگی اقلیت‌ها، می‌تواند منجر به بروز اختلاف‌های فرهنگی، ناآرامی‌های داخلی و حتی درخواست‌های جدایی طلبانه گردد. صفاری‌نیا (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، حرکت کم‌شتاب در بستر پرتلاطم»، با بررسی مهم‌ترین اسناد بین‌المللی و تحقیقات علمی جهانی در حیطه حقوق فرهنگی، روند شناسایی حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر را مورد توجه قرار داده است. بر مبنای نتایج مطالعه فضائلی و کرمی (۱۳۹۹)، با عنوان «تحلیلی بر سیر تحوّل مفهوم فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر و تأثیر آن بر ارتقای حقوق فرهنگی»، از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تاکنون، مفهوم فرهنگ، سه تغییر تکاملی را تجربه کرده است: فرهنگ به‌مثابه فرهنگ نخبگان، فرهنگ به‌مثابه فرهنگ عامه و فرهنگ به‌مثابه سبک زندگی. این روند رو به تکامل، حاکی از توجه روزافزون به اهمیت فزاینده تنوّع فرهنگی در حقوق بین‌الملل کنونی و در نتیجه، ارتقای حقوق فرهنگی بشر است.

طاهری حاجی‌وند و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «موانع رشد، توسعه و اجرای حقوق فرهنگی بشر»، به ارزیابی این فرضیه می‌پردازد که استیلای اندیشه رنالیسم، بدبینی به رویکردهای ایده‌آلیستی، عدم امکان رشد آرمان سوسیالیستی، عدم توجه کافی به مبانی انسان‌شناختی حقوق فرهنگی بشر و... همگی از موانع رشد هستند و عدم ارائه تعریفی مشترک از فرهنگ و حقوق فرهنگی بشر، عدم ارائه فهرستی جامع از مصادیق آن، پراکندگی مبانی این حقوق در اسناد مختلف و... از موانع توسعه است. همچنین عدم وجود نهادهای مشخص در زمینه اجرای این حقوق، نگرانی دولت‌ها از اجرا و نبود آموزش بین‌المللی، از موانع اجرای حقوق فرهنگی بشر می‌باشد. با توجه به پیشینه بیان شده، نقطه تمایز و محل عزیمت این تحقیق را می‌توان در تمرکز بر تبیین «هویت به‌مثابه حقوق فرهنگی بشر» در اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران دانست. این ادعا از آنجا نشأت می‌گیرد که در حوزه مطالعات حقوقی، متأسفانه شاهد تحقیق مستقل در تبیین این حق به عنوان مصداقی از گستره «حقوق فرهنگی بشر» نیستیم.

۳. روش پژوهش

استراتژی پژوهش در پژوهش حاضر یک راهبرد تلفیقی است و بسته به هر یک از مباحث، سعی شده است از روش تحقیق متناسب با موضوع آن بهره‌برداری شود. برای تمرکز و انسجام‌بخشی بیشتر، تلاش شد از دو روش عمده «مطالعات کتابخانه» و «تحلیل محتوای اسناد» استفاده شود.

۴. مبانی نظری

۴-۱. تبیین نظریه مفاهیم بنیادین حقوقی هوفلد

به اعتقاد هوفلد، قاضی و فیلسوف آمریکایی در اوایل سده بیستم، تقسیمات سنتی حق، صرفاً به یک نوع از حقوق قانونی توجه کرده و سایر حقوق قانونی را نادیده گرفته و به همین جهت، موجب به خطا افتادن در تحلیل روابط حقوقی و آموزه‌هایی همانند رابطه حق و تکلیف می‌شود. رابطه حق و تکلیف ریشه در ایده «سویه هنجاری» حق، برای هدایت رفتار دیگران دارد. این ایده معمولاً با گفتن این جمله مطرح می‌شود که حق، ملازم با تکلیف است. به دیگر سخن، حق همواره متضمن برخی تکالیف درهم‌تنیده دیگران است. تکلیف، تابع حق است و وجود ثانوی و اشتقاقی دارد؛ زیرا اگر صاحب حق، حق خود را اسقاط کند، تکلیف نیز ساقط می‌شود. پس تکلیف بر محور حق می‌چرخد (شفیعی سردشت، ۱۳۹۳، ص ۲۱۲).

هوفلد تصریح می‌کند که تلاش‌های فراوانی که برای شناساندن مفهوم حق تا زمان وی صورت گرفته است، هیچ‌کدام قانع‌کننده نیست. از سوی دیگر، بسیاری از معضلاتی که موجود در علم حقوق، از ابهام‌های موجود در روابط مفاهیمی همانند حق و تکلیف، پدید آمده است (طالبی و حسینی نسب، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲)، و تا این ابهام‌های فلسفی برطرف نگردند، معضلات حقوقی نیز در حقیقت، حل نخواهد شد. همچنین ابهام‌های موجود در روابط مفاهیمی مانند حق و تکلیف، به ارائه تقسیمی صحیح از حق برمی‌گردد. هوفلد برای نشان دادن ساختار منطقی نظام خود، چهار مفهوم مزبور را در جدول «ملازم‌ها» و «متضادها» مرتب ساخت. بر این اساس، هر حقی را می‌توان در ارتباط با ملازم و متضاد آن، تحلیل کرد. ملازم‌ها را غالباً در شخص مکلف شناسایی می‌کنند؛ اما متضادها را با توجه به خود صاحب حق تعریف می‌نمایند. ملازم‌های هوفلدی بر موقعیت‌های قانونی دوتایی دلالت دارند که متعلق به دو طرف یک رابطه هستند؛ اما متضادهای هوفلدی بیانگر موقعیت‌هایی هستند که یک طرف رابطه، ممکن است هر یک از آن موقعیت‌ها را داشته باشد. در واقع، ملازم را باید در صاحب حق و فرد مکلف جست‌وجو نمود؛ اما متضاد را باید در یکی از طرفین رابطه شناسایی نمود (کارل، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳). از دیدگاه هوفلد، واژه حق می‌تواند بیانگر چهار گونه رابطه حقوقی باشد: ۱. حق ادعا، حق در اینجا به معنای مضیق است که لازمه آن تکلیف و وظیفه دیگری، و نقیض آن، حق نداشتن شخص است. ۲. حق امتیاز، حقی است که لازمه آن، حق نداشتن طرف دیگر است و نقیض آن هم، وظیفه و تعهد شخص است. ۳. حق قدرت نیز لازمه اش مسئولیت حقوقی دیگری در برابر آن است و نقیض آن هم، ناتوانی ذی‌حق

نسبت به آن است. ۴. حق مصونیت، عبارت است از مصونیت داشتن در برابر قدرت قانونی دیگران. یعنی اینکه صاحب حق در معرض قدرت دیگری نیست (دشتی، ۱۳۹۹، ص ۱۱). در نهایت باید گفت، مطابق با این نظریه، «قدرت و امتیاز»، حق‌های فعال هستند و «ادعا و مصونیت»، حق‌های منفعل؛ زیرا امتیاز و قدرت، اعمال و اجرا می‌شوند؛ حال آنکه ادعا و مصونیت، اعمال و اجرا نمی‌گردند، بلکه صرفاً مورد تمسُّع قرار می‌گیرند.

۴-۲. ماهیت حقوق فرهنگی بشر

در ایجاد یک حکومت دینی، عنایت به اصل کرامت و ارزش والای انسان توأم با مسئولیت او در برابر خداوند، یکی از شرایط اولیهٔ ادامهٔ حیات یک نظام دینی است. براساس این اصل، انسان دارای گرایش‌های گوناگونی است که وی را به سوی خیر یا شرّ می‌کشاند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان میثاق ملی کشور و مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به این موضوع واقف بوده و براساس مقدمهٔ قانون اساسی، اعتلای جامعه تنها از طریق فراهم نمودن بسترهای مناسب برای افراد جامعه در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممکن خواهد بود. در پرتو چنین سیاستی است که تحقّق یک جامعهٔ مردم‌سالار دینی تنها منحصر به عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نبوده و مقولهٔ فرهنگ و نهادهای فرهنگی را نیز دربرمی‌گیرد. فرهنگ در مبانی حکومت دینی، در عین حال که هدف است، وسیله هم هست. یعنی از یک نظر فرهنگ، وسیله‌ای است برای تحقّق اهداف دینی و از جهت دیگر، دین وسیله‌ای است برای نیل به فرهنگ و اهداف فرهنگی. به عبارت دیگر می‌توان گفت اهداف دینی، اهداف فرهنگی نیز هستند. بنابراین، فرهنگ و دین در یک جهت قرار می‌گیرند (خندان و امیری طیبی، ۱۳۸۸، ص ۲). با اهمیت‌ترین و با ارزش‌ترین ویژگی فرهنگ، پیشرو در جهت ایجاد حیات هدف‌دار بر مبنای تشکّل منطقی عناصر آن است؛ که عالی‌ترین آرمان انسانی است. این تشکّل فرهنگی که از عامل هدف‌داری نمودار می‌گردد، درست شبیه به تشکّل منطقی فعالیت‌های روانی است، که از عامل هدف‌داری روح سرچشمه می‌گیرد. ایجاد یک فرهنگ زنده، جز با عامل ایدئولوژیک و مذهبی که به وسیلهٔ حیات هدف‌دار به وجود می‌آید، امکان‌پذیر نیست (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵).

بنابراین، حفظ و حراست از فرهنگ به عنوان معرّف خصلت مشترک عادات، باورها و اندیشه‌ها، که مروج وفاق میان هدف‌ها و انسجام عمل در هر جامعه می‌شوند (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶)، از جمله وظایف دولت است که در قالب و ساختار حقوق فرهنگی بشر می‌توان به آن دست یافت. در میان شبکهٔ حق‌ها و آزادی‌های مختلف انسانی مطرح در نظام حقوق بشر، برخی از حق‌ها توجه بیشتری را برانگیخته و برخی نیز به جهات مختلف، اولویت لازم را پیدا نکرده و به حاشیه رفته‌اند. «حقوق فرهنگی بشر»، از جمله حق‌های طیف اخیر است؛ چنانچه در حوزهٔ مباحث حقوقی و مطالعات موجود، سهم بررسی‌های مربوط به این حق و تبیین گستره و مؤلفه‌های آن، مطلوب نیست. یکی از دلایل این

توسعه‌نیافتگی، وابستگی این موضوع با مفهوم سیال، متغیر و گاه نامفهوم فرهنگ است. تعریف حقوق فرهنگی بشر، به گونه‌ای که صرفاً جنبه‌های اصلی حیات انسان احصاء شود، ما را با چالش مضاعفی روبه‌رو خواهد کرد. به دیگر سخن، تعریف مذکور باید تنها دربرگیرنده آن دسته از جنبه‌های اصلی حیات انسان باشد که به لحاظ آرج و قُرب آن‌قدر بالا هستند که از مصادیق حق‌های بشری به شمار آیند و از این رهگذر است که می‌توان از داخل شدن مفهوم «حقوق فرهنگی» به ورطهٔ ابتذال جلوگیری نمود. صعوبت کار، درست زمانی مشخص می‌شود که برای اطلاق عنوان «حق بشری» و «حقوق فرهنگی» باید از طریق ترسیم خطی، موارد ضروری که می‌بایست دولت‌ها از طریق ترویج و حمایت، آن‌ها را به مرحلهٔ اجرا گذارند، از سایر موارد، تفکیک نمود و البته در این عرصه، عناصر زمان و مکان، نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. آنچه که برای مردمان یک حوزهٔ جغرافیایی، ضروری محسوب می‌شود، برای سایر افراد همان کشور اینگونه نیست؛ یا آنچه که دیروز مهم به شمار می‌رفت، چه بسا امروز از این اهمیت برخوردار نباشد. در این بین نباید فراموش نمود که مقولهٔ «شدت و حدت» نیز حائز اهمیت است؛ به عبارت دیگر، بود و نبود اوضاع و احوالی خاص به چه میزان در طرز تلقی ما از «ضروری بودن» و متعاقباً اطلاق عنوان «حق بشری» تأثیر می‌گذارد (استاماتوپولو، ۱۳۹۲، ص ۱۵۱).

در یک مفهوم کلی می‌توان گفت: «حقوق فرهنگی بشر» از زمرهٔ حق‌های بشری هستند که هدف از آن‌ها تضمین بهره‌مندی صاحبان آن حقوق از فرهنگ و مؤلفه‌های آن، در شرایط برابر با حفظ کرامت بشری و عدم تبعیض است (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۶، ص ۱۳). بنابراین، مبنای حقوق فرهنگی بشر را می‌توان حق بر انجام و بهره‌مندی و دسترسی آزادانه و بدون تبعیض به کالاها و فعالیت‌های فرهنگی در هر یک از حوزه‌های مختلف یادشدهٔ فرهنگ، از جمله عقیده، مذهب، هنرها، ارزش‌ها و سنت‌ها دانست که می‌تواند به صورت فردی، گروهی و یا اجتماعی و به شکل‌های مختلف در قالب ادبیات، شیوهٔ زندگی، فولکلور، موسیقی و... تجلی یابد و ابراز گردد (کاووسی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۹). البته این تعریف تنها ناظر به رویکرد مادی به حقوق و تکالیف بشر است. با تغییر نگاه به انسان و جهان، تعریف مصادیق و شمول حق‌های فرهنگی نیز تغییر می‌کند. در دیدگاه توحیدی که انسان، مقام خلیفه‌اللهی دارد و عبد و ملک طلق خداوند به حساب می‌آید، در مقایسه با دیدگاهی که انسان را محور عالم و موجودی لذت‌طلب می‌داند، حق‌های فرهنگی، متفاوت خواهد بود. تعریف کسی که انسان را فقط در بُعد جسمانی خلاصه کرده و تشخیص خود انسان را ملاک سعادت و شقاوت او می‌داند، مُسَلِّماً متفاوت از نگاهی است که انسان را جسمانی و روحانی دانسته و سعادت و شقاوت او را در سایهٔ راهنمایی‌های آسمانی می‌بیند (جمال‌الدین زنجانی و حیدرزاد، ۱۳۹۷، ص ۴۵)؛ به ویژه که در این رویکرد، تعریف فرهنگ نیز ناظر بر ابعاد معنوی وجود انسان به صورت «کیفیت یا شیوه بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تضعیف‌شدهٔ آنان در حیات معقول تکاملی باشد»،

تعریف شده است (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹). بنابراین، حقوق فرهنگی بشر در این مبنا، مشتمل بر آن امور ثابت و لایتنغیر در حوزه اعتقادات، ارزش‌ها و رفتارهای بشر است؛ که با حقیقت وجودی وی مطابقت دارد (داوری، ۱۳۸۹، ص ۹۷). در این خط سیر، «حقوق فرهنگی بشر»، مجموع حقوق و تکالیف فرهنگی هستند که ۱. با حقیقت انسان‌ها و جامعه تطابق دارد و ۲. این حقوق و تکالیف در ارتباط افراد با یکدیگر و یا جامعه و یا حکومتی است که تدبیر امور آنها را جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی بر عهده دارد (مقدمه و فصل اول قانون اساسی شاهی است بر این مطلب که سهم قابل توجهی از جهت‌گیری‌های فرهنگی را به خود اختصاص داده است).

۴-۳. هویت، حق بشری

هویت امری است که همواره در ارتباط با افراد دیگر در جامعه شکل می‌گیرد؛ به نوعی که گفته‌اند بنیان هویت، شناسایی شباهت‌ها با گروهی از افراد و احساس تفاوت با دیگران است (Woodward, 2000, p. 34). بر این اساس، معمولاً هویت به صورت منفی تعریف می‌شود، یعنی یک فرد از این حیث ایرانی به شمار می‌آید که عراقی و یا روسی نیست، و ما خود را به عنوان «ما» شناسایی می‌کنیم به این دلیل که از آنها جدا هستیم. تشابه یکنواختی که در هویت ما از طریق توسل به «دیگری» محقق می‌شود، هویت مستمر را تأیید و تصدیق می‌کند. هویت، همان‌گونه که ساروپ تأکید می‌کند، مفهومی بین درون و بیرون فرد و جامعه است و ابزاری محسوب می‌شود که می‌توان از طریق آن، بسیاری از جنبه‌های شخصی و فلسفی-سیاسی زندگی را درک کرد (Sarup, 1996, p. 28). در واقع هویت به شکل فرآیند و سازوکاری است که بیشتر به صورت شکلی از آگاهی و شناخت، آشکار می‌شود و در جامعه، نوعی انسجام، یکپارچگی و همبستگی ایجاد می‌کند. اما این سؤال که بر چه هویتی چه حقوقی مترتب است، محتاج طرح بُعد جدیدی است. بنابراین، ویژگی‌های اثباتی برای ایجاد هویت، کافی نیست؛ بلکه عنصر اضافی و مکمل دیگری نیز نیاز است. یعنی وضعیت «بیگانه» در فرآیند ایجاد هویت به عنوان امری متضاد و متعارض در نظر گرفته می‌شود. از این لحاظ هویت یک ملت را نمی‌توان در داخل یک نظام انعطاف‌ناپذیر شناسایی کرد، یعنی همیشه باید یک خارجی باشد تا به کار گرفتن «بازی تفاوت» را متوقف سازد. حتی برخی باور دارند که یک همسایه تهدیدکننده، چنان برای صلح در داخل ضروری است که اگر از پیش وجود ندارد؛ باید با رضایت متقابل ایجاد شود (سمتی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که خویشن و دیگری در رویارویی با یکدیگر در نهایت درکی از یکدیگر به دست می‌آورند و سپس با نقطه عزیمت قرار دادن آن درک و انگاره‌ها از یکدیگر، معمولاً در تعامل‌های بعدی، آن‌ها را بازتولید می‌کنند؛ که نتیجه این تعامل‌ها در نهایت در قالب سطوح مختلف هویت (فردی، اجتماعی و ملی) قابل توجه است. در شکل‌گیری هویت، ساختار عینی و مادی جامعه، تاریخ، جغرافیا، ساختار سیاسی، فناوری، اقتصاد و ساختارهای معرفتی از جمله فرهنگ، زبان، آرمان‌ها، ایدئولوژی و سنت

به طور همزمان تأثیر دارند (منتظر قائم، ۱۳۷۹، ص ۴۹). با این وصف می‌توان گفت که نسبت مشترکی میان حقوق و هویت برقرار است. این نسبت از آنجا است که، چه هویت را بُعدی از اصالت فردی انسانی و منبعث از طبیعت اولیه انسان بدانیم، یا اینکه آن را مجموعه‌ای از جلوه‌های اجتماعی سامان‌دهنده شخصیت جمعی و منزلت اجتماعی انسان به حساب آوریم، آثار حقوقی قابل توجهی بر موضوع، مترتب خواهد بود. در واقع هویت برای قانون از اهمیت برخوردار است، احتمالاً به این دلیل که مقررات حقوقی بازیگران منطقی و ثبات آن‌ها را به طور پیش‌فرض می‌داند. به این معنا که آن‌ها در زمان و فضا مانند پایداری اشیاء و دسته‌های آن‌ها، باثبات هستند. بر مبنای این مهم، حقوق بشر به شیوه‌های گوناگون برای ساخت من، فرد و موضوع مدرن در صورتی که شهروند نباشد، به دو صورت مشارکت می‌کند. مشارکت اول به این صورت است که شخص به عنوان یک انسان واحد از نظر قانون شناسایی شده و از سایر اعضای گروه شناسایی و جدا شده است. حق‌ها در واقع می‌تواند به عنوان به رسمیت شناختن متقابل شناخته شود (پلمن، ۱۳۹۷، ص ۲۰۵). این مشارکت اول، نه تنها به سختی از دیگر سازوکارهای قانونی به ویژه حقوق مدنی و امکان انعقاد قرارداد متمایز است؛ بلکه از ابعاد اجتماعی و سیاسی مربوط به وجود خود فرد نیز متمایز است. دوم، حقوق بشر، فرد را به یک روش خاص و نه فنی بیان می‌کند. آن‌ها امتیازات ویژه را به افراد گونه‌ها اختصاص می‌دهند و کمتر پیش می‌آید امتیازاتی را به گروه‌ها تخصیص دهند. سوم، حقوق بشر به استقلال شخص منجر می‌شود، بدون اشاره به بدهکارانی که از منافع حقوق بشر بهره برده‌اند و یا هیچ وظیفه‌ای را عهده‌دار نیستند. با ایجاد یا اجازه دادن به ایجاد امتیازات ویژه، مقررات قانونی دیگر به صراحت یا به طور ضمنی، یک تکلیف و دین نیز ایجاد می‌کند. با وجود این، حقوق بشر هیچ‌گونه نشانه‌ای مبنی بر اینکه چه کسی را مکلف می‌داند و فرد چه کاری باید انجام دهد را شامل نمی‌شود، به این ترتیب موجب تقویت سراب سودمندی برای همه می‌شود (پلمن، ۱۳۹۷، ص ۲۰۷).

۴-۴. هویت ملی و حقوق فرهنگی

یکی از مهم‌ترین هویت‌های جمعی، که پیرامون مفهوم ملت شکل گرفته، هویت ملی است که علاوه بر مختصات فیزیکی و دستاوردهای مادی یک ملت، بیشتر به برخورداری از یک فرهنگ و روح و احساس مشترک اشاره دارد (طاهری و کریمی‌فر، ۱۳۹۱، ص ۲۶) و در قالب واحدهای سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی به نام کشور معنا پیدا می‌کند (حاجیان، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱). در خصوص مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ملی، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اما با جمع‌بندی آن دیدگاه‌ها می‌توان موارد زیر را به عنوان مؤلفه‌های هویت ملی، در نظر گرفت. مؤلفه‌هایی چون سرزمین، تاریخ، دین، فرهنگ، زبان و ادبیات، ملیت، نظام سیاسی، اقتصاد واحد و سبک معیشت مشترک، اسطوره‌های خاص، اجتماع، حقوق و عرف، قوانین واحد، مقدورات و توانایی‌های ملی، خُلقیات و الگوهای رفتاری و فکری و... از جمله آن‌ها هستند (گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۴۷). نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که اعتبار و جایگاه هر یک از این

مؤلفه‌ها در میان ملت‌ها و جوامع، متفاوت است.

مقصود از مؤلفه‌های هویت ملی، موارد ارزشمندی هستند که جوامع به آن‌ها افتخار می‌کنند و آن را به عنوان میراث مشترک تلقی کرده و خود را به وسیله آن از دیگران بازمی‌شناسند. به طور کلی، تا زمانی که افراد یک جامعه نسبت به مؤلفه‌های هویت ملی خود به آگاهی دست پیدا نکنند، هویت ملی تشکیل نخواهد شد (قالیباف و پوپنده، ۱۳۹۰، ص ۴). موضوع «هویت ملی» به عنوان مصداقی از حقوق فرهنگی بشر نه تنها از جنبه حقوقی، بلکه از حیث سیاسی نیز محل بحث و مناقشه است. بیشتر صاحب‌نظران بر این امر اتفاق نظر دارند که فرهنگ، بستری را فراهم می‌کند که فرد از مجرای آن، به لحاظ ارزشی در خصوص چستی خود با تکیه بر مؤلفه‌های هویت ملی در قیاس با دیگری، بیاندیشد. از این منظر مؤلفه‌های هویت ملی، جزء اصلی عزت نفس یک ملت به‌شمار می‌روند و حمایت از آن لازم است (Kymillca, 2002, p.162-181). بنابراین، تصوّر می‌شود که مقوله «هویت ملی» به عنوان حقی بشری نیاز به حمایت دارد تا هر یک از افراد یک ملت بتوانند در این فرهنگ امن سهیم شوند و در آن مشارکت داشته باشند. این بسته حمایتی، تأمین بستر فرهنگی امنی است که فرد از رهگذر آن، دست به گزینش می‌زند و اقتدار معنوی خود را به منصف ظهور می‌رساند. پیش فرض این نظریه آن است که در واقع هر یک از ما در هویت ملی خود، با ساختار طولانی و دارای قدمت سروکار داریم. این اصول، ثابت و دائمی نیستند؛ بلکه در درازمدت تغییر و انحلال می‌یابند و البته نیازمند حمایت هستند. بر مبنای نگاه تداوم-تغییر آنتونی اسمیت، این دگرگونی ممکن است تدریجی، تراکمی یا ناگهانی و ناپیوسته باشد. شاهد بر این مدعا، تغییر تدریجی هویت ملی ایرانیان با ورود دین مبین اسلام به این سرزمین است که هویت ملی ایرانیان در عین حفظ پایه‌های ثابت خود در دو نقطه عطف تاریخی، در ارکان اصلی خود، تجدیدنظر کرده است؛ یکی در پذیرش اسلام و وانهادن آئین زرتشتی و دیگری در پذیرش مظاهر تمدن جدید چون پارلمان، و وانهادن حکومت سنتی پادشاهی خود. بنابراین، هویت ملی ایرانیان دارای سه رکن یا لایه اصلی است؛ رکن اول ایران باستان، رکن دوم اسلام و رکن سوم مدرنیته. در واقع این‌ها بسترهایی هستند که هویت ملی ایرانیان در دل آن شکل گرفته است. البته امروزه و در نتیجه مواجهه ایرانیان با جهانی شدن و فضای مجازی، در میزان گرایش بسیاری از آنان نسبت به ارکان و کلیت هویت ملی ایرانی تغییراتی صورت گرفته است (رفیع و عباس‌زاده، ۱۳۹۹، ص ۸۷).

جدول ۱- لایه‌های هویت ملی

لایه مدرنیته هویت	لایه اسلامی هویت	لایه ایران باستان هویت
علوم جدید، مجلس، تفکیک قوا و مردم‌سالاری	دین اسلام، آموزه‌های شیعی، مبانی اعتقادی (توحید و نبوت و معاد)، مناسک مذهبی و مناسک اجتماع اسلامی	زبان فارسی، مردم ایرانی، سرزمین ایران، تاریخ، اسطوره‌ها، آداب و رسوم، نمادها، هنارها، سنت‌ها، مفاخر و قهرمانان، ادبیات و ساختار حکومتی و حقوقی در عرصه ایران فرهنگی

بر همین مبنا است که «هویت ملی ایرانیان» در اسناد بالادستی مشتمل بر دو لایه «هویت فرهنگ اسلامی» مبتنی بر عناصری همچون اسلام، ولایت‌مداری، ظلم‌ستیزی، عمل به سیره پیامبر و... بوده و «هویت فرهنگ ایرانی» دربرگیرنده عناصری چون معماری، میراث فرهنگی، زبان و خط فارسی، پرچم و... است.

۵. رویکرد اسناد بالادستی به حق فرهنگی هویت ملی

۵-۱. مؤلفه‌های هویت ملی در قانون اساسی

پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، نظام جمهوری اسلامی ایران نیز درصدد برآمد براساس شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جدید پیش آمده، به اتخاذ سیاست‌هایی در زمینه ملت‌سازی و ساخت هویت قدم بردارد. بنابراین، در تدوین سیاست‌های کلی و مهمی چون قانون اساسی، برنامه‌های توسعه که از سال ۱۳۶۸ آغاز شد و سند چشم‌انداز بیست ساله (۱۴۰۴)، شاهد توجه به این مهم هستیم. در تحلیل واکاوی جایگاه «هویت ملی ایرانیان» در قانون اساسی، به عنوان اولین سند بالادستی گفتمان مکتبی نظام جمهوری اسلامی باید گفت که، اگرچه اسلام دال مرکزی گفتمان هویتی قانون اساسی است؛ اما این سند، نسبت به عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده «هویت ملی ایرانیان» همچون زبان، پرچم، میراث فرهنگی، نمادهای تاریخی و لایه‌های مختلف فرهنگ ایرانی، بی تفاوت نبوده و البته نگاه مکتبی از آنها ارائه نموده است.

۵-۱-۱. دین اسلام

مقدمه قانون اساسی با تأکید بر این مهم که اصول و ضوابط اسلامی، پایه و اساس نهادهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی جامعه ایران بوده و اینکه ویژگی اصلی انقلاب اسلامی، مکتبی بودن آن می‌باشد، به تبیین جایگاه «اسلام» به عنوان مهم‌ترین مؤلفه هویت ایرانیان پرداخته است:

♦ قانون اساسی ... مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است.

♦ ویژگی بنیادین این انقلاب در مقایسه با دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است.

♦ وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالی قدر تقلید، امام خمینی، ضرورت پیگیری خط نهضت اصیل مکتبی و اسلامی را دریافت.

در فراز بعدی، تدوین‌کنندگان قانون اساسی، با برجسته نمودن مؤلفه «حکومت اسلامی»، به شکل انحصاری بر پررنگ بودن این عنصر در «هویت ملی ایرانیان» تأکید نموده‌اند:

♦ طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه ... انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان

ایجاد نمود و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود.

همچنین در مباحث «بهایی که ملت پرداخت» و «شیوه حکومت در اسلام»، ذیل اهمیت و جایگاه حکومت اسلامی به درخواست و اهتمام ملت، بر عنصر «اسلامی» هویت ایرانی، تأکید شده است:

♦ ملت ایران، به طور یکپارچه ... تصمیم نهایی و قاطع خود را برای ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد.

♦ حکومت اسلامی ... خواست دیرین مردم مسلمان است.

♦ ملت ایران، ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشته و اکنون بر آن است تا با موازین اسلامی، جامعه نمونه خود را بنا کند.

♦ قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران ... می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند.

♦ با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی است ... و در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است، بر اساس تلقی مکتبی، صالحان، عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند و قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می‌یابد.

۵-۱-۲. زبان و خط فارسی

زبان همواره نقش مهمی در ایجاد و بیان هویت داشته است؛ به نوعی که حتی در عصر پسانوگرا با افول برخی از نشانه‌های هویت همچون نژاد، این نشانه، نقش محوری خود در تثبیت «هویت ملی» را از دست نداده است. مسأله هویت و زبان و چگونگی تعامل این دو، به مثابه دو جزء از زیرساخت‌های جوامع بشری، تا آن حد اهمیت دارد که برخی از جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران علوم اجتماعی، بر این عقیده‌اند که ملت‌ها، زائیده عصر جدید نیستند؛ بلکه باید آنها را حاصل بازسازی هویت‌های سرزمینی قدیمی‌تر بدانیم که از زبان، سنت‌ها، عوامل محیطی و جغرافیایی و... اثر می‌پذیرند (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵). علی‌رغم وجود زبان‌های اقوام متنوع در طول تاریخ ایران، از آنجا که تمامی میراث ادبی، تاریخی، عرفانی، دینی و فلسفی اندیشه ایرانی و نیز اکثر کتاب‌های نظم و نثر مربوط به تاریخ و اساطیر ایران به زبان فارسی نوشته شده است، این زبان را می‌توان یکی از ارکان عمده «هویت ملی ایرانیان» به شمار آورد. در واقع، در تاریخ افتخارآمیز ایران، همواره هویت و همبستگی ملی مردم از راه زبان فارسی حفظ شده است. در حقیقت زبان فارسی چون آسمانی پهناور، تمامی اقوام را در گستره نفوذ خود درآورده است. تنوع جامعه ایرانی که از روزگار کهن تا کنون وجود داشته، از راه زبان فارسی به وحدت و یکپارچگی رسیده است.

اصل پانزدهم قانون اساسی تصریح داشته است: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد؛ ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است. براساس این اصل، همه ایرانیان از هر طایفه، قوم و قبیله، دین و مذهب که باشند، در شکل‌گیری زبان فارسی سهم داشته‌اند. به بیان دیگر این زبان، محصول فرهنگی همه ایرانیان است و تعلق به هیچ گروه و جمعیت خاصی ندارد. بنابراین، باید گفت، زبان و ادب فارسی، هم محصول فرهنگ ملت ایران و هم همراه باورها، هنجارها، نمادها، آرمان‌ها، علوم، ادب، عرفان و ذوق آحاد ملت ایران است و هم‌اکنون نیز میراث مشترک و زبان واسط در میان ایرانیان محسوب می‌شود. با این وصف حقوق فرهنگ‌های محلی و اقوام، مورد تأکید قانون اساسی قرار گرفته است.

۳-۱-۵. تاریخ

تطورات تاریخی در شکل دادن به احساس تعلق و دلبستگی به یک مجموعه هویتی، کاملاً تأثیرگذار است. شکست‌ها، پیروزی‌ها، شیرینی‌ها و تلخی‌های تاریخ یک ملت، همیشه از سوی افراد با احساس دلبستگی، قرین است و در شکل دادن به انگاره‌های جمعی، مؤثر است. بُعد تاریخی هویت ملی عبارت است از: آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن. این احساس، نسل‌های مختلف یک ملت را به هم پیوند می‌دهد. این بُعد از هویت ملی را دیوید میلر به عنوان تداوم تاریخی، تعریف می‌کند که نگاه به گذشته، حال و آینده دارد. اجتماع ملی تاریخی، مجموعه‌ای از تعهدها و وظیفه‌ها است؛ زیرا نیاکان ما، سختی‌های بسیاری کشیده‌اند و خودشان را برای ایجاد و دفاع از این ملت، فدا کرده‌اند. بنابراین، ما که در این ملت به دنیا آمده‌ایم، وارث تعهد برای ادامه راهشان هستیم؛ از این رو بخشی از تعهد را در مقابل معاصران و بخشی را نیز در مقابل آیندگان داریم (شجری مقدم، ۱۳۹۲، ص ۹۵). البته باید یادآور شد که آگاهی نسبت به گذشته تاریخی و تعلق خاطر به آن، سه بُعد دارد؛ ۱. دانش تاریخی؛ به معنای آگاهی از حوادث مهم و شخصیت‌های تاریخی؛ ۲. تعلق خاطر؛ به معنای وجود احساسات و عواطف مثبت و منفی نسبت به شخصیت‌ها؛ ۳. اهمیت دادن به وقایع تاریخی (حاجیانی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶). بر این اساس، گزینش هجرت پیامبر (ص) به عنوان مبنای تاریخ رسمی کشور، در اصل هفدهم، به معنای نفی تاریخ گذشته ایران نیست؛ بلکه به مفهوم تأکید بر حیات مجدد ملت ایران بر مبنای باورهای اسلامی و ترسیم آینده دین‌محورانه است.

۴-۱-۵. پرچم

از آنجا که نماد، ابزاری است که می‌توان با آن به صورت معناداری چیز دیگری را شناساند، یا بیانی استعاره‌گونه و رمزآلود را از اعمال و رویدادها، ارائه داد (احمدی‌پور و جنیدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷)؛ اهمیت

نشانه‌ها و نمادها در ارتباطات به اندازه‌ای است که گاه ماهیت ارتباط، خود تحت تأثیر نمادها قرار می‌گیرد و بدون آنها، انسان‌ها، هویت ملی نخواهند داشت. به عنوان مثال، پرچم هر کشور نماد یا نشان و مظهر ابدیت ساکنان آن سرزمین است و به وجود آورنده پیوند نسل‌های آن در قرون متمادی می‌گردد (سلیمی سبحان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۷). اصل هجدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد: «پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت جمهوری اسلامی و شعار الله اکبر است». در سه رنگ پرچم ایران، رنگ سبز که در بالا قرار دارد، نشانه مسلمانان، تشیع و اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق مردم به آئین مقدس اسلام است؛ رنگ سفید، علامت صلح، دوستی و آرامش‌طلبی است و حکایت از آن دارد که ملت ایران خواهان صلح و دوستی است. رنگ قرمز نشانه آمادگی ملت برای دفاع و جهاد در راه استقلال و حفظ ارزش‌های اسلامی و انسانی است. علامت خصوص در وسط پرچم، بیانگر توحید، یعنی «لا اله الا الله» و پنج اصل اعتقادی اسلام است که در اصل دوم قانون اساسی درج شده است. جزئی از این علامت که به صورت قائم در وسط دو هلال قرار دارد، نمایانگر شمشیر است و دلالت بر قدرت، استحکام ملت و عدالت در نظام اسلامی دارد. شعار الله اکبر، ویژگی دیگر پرچم است. این شعار الهی عامل اصلی همبستگی و وفاق مردم ایران در دوران انقلاب اسلامی علیه استبداد و استعمار شمرده می‌شود و به منظور یادآوری پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ بیست و دو بار در حاشیه رنگ سبز و سرخ، در محل اتصال به رنگ سفید نگاشته شده است (رضایی و جوکار، ۱۳۸۸، ص ۷۴).

۵-۱-۵. قوانین توسعه

به نظر می‌رسد هویت ایرانی در برنامه‌های توسعه به عنوان یکی از اسناد بالادستی، ترکیبی از سه لایه هویت اسلامی، ایرانی و متجددانه با عناصر و مؤلفه‌های مختلف است که در آن اهمیت و برجستگی لایه‌ها و عناصر هویت ملی، تابعی از گفتمان دولت‌های حاکم در زمان تهیه و تدوین برنامه‌های توسعه اول تا ششم بوده است.

جدول ۲- جایگاه هویت ملی در قوانین توسعه

قوانین توسعه	لایه ایران باستان هویت	لایه اسلامی هویت	لایه مدرنیته هویت
تأکید بر تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی به منظور اعتلای ادب و فرهنگ فارسی. توجه به بناها، مناطق، آثار هنری، مصنوعات و نظایر آن به عنوان میراث فرهنگی و یکی از مؤثرترین عوامل هویت‌بخش جامعه	کلمه هویت در کل متن سند برنامه اول توسعه تنها یک‌بار آمده است که در ارتباط با ارائه خدمات بهینه به کلیه اتباع ایرانی در داخل و خارج از کشور است. به تبعیت از این رویکرد نمی‌توان به جایگاه متقنی از هویت اسلامی ایرانیان در این قانون دست یافت.	ضرورت تداوم امر برنامه‌ریزی، استفاده از شبکه ماهواره‌ای و صدا و سیما	قانون برنامه اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲)

قوانین توسعه	لایه ایران باستان هویت	لایه اسلامی هویت	لایه مدرنیته هویت
قانون برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸)	ارتقای تولید ملی، کاهش وابستگی اقتصادی کشور و رسیدن به خودکفایی، تقویت حس خودتکایی، اعتمادبه‌نفس و استقلال، حفظ و صیانت از مرزها، تمامیت ارضی و پاسداری از انقلاب اسلامی، گسترش روح تفاهم جمعی، وحدت و انسجام ملی.	عدالت، فرهنگ مصرف اسلامی و دوری از تجمل‌گرایی، ارزش‌های اسلامی و انقلابی، فضائل اخلاقی و معنوی.	تأکید بر تحقیق و پژوهش، خلاقیت و نوآوری و تربیت نیروی کار ماهر، استفاده از فناوری‌های پیشرفته و مناسب در راستای توسعه و پیشرفت کشور.
قانون برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳)	میراث فرهنگی	اعتلای معرفت دینی و قرآنی ترویج فرهنگ و ارزش‌های اسلام و ایران اسلامی، بهره‌گیری از اصول و مبانی اسلامی.	تأکید بر به‌کارگیری فناوری‌های نو در تولید، توسعه و بهره‌برداری از شبکه‌های تلویزیونی، فناوری‌های جدید و استراتژیک، نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای، شبکه تلفن همراه، سازماندهی و تقویت صنایع الکترونیکی، داد و ستد الکترونیکی و...
قانون برنامه چهارم (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸)	توجه به زبان فارسی و هویت تاریخی ایرانی از طریق حمایت از پژوهش‌های علمی و بین‌رشته‌ای در زمینه ایران‌شناسی و گذشته طولانی تاریخی، تدوین گزارش‌ها و کتاب‌های لازم، گردآوری نظام‌یافته تاریخ شفاهی و عناصر و فرهنگ ملی و بومی، حمایت از گسترش منابع و اطلاعات به خط و زبان فارسی، توجه به میراث تاریخی، فرهنگی ایرانیان و نحوه مرمت و حفاظت از آن.	بسط آگاهی‌ها و فضایل اخلاقی، سالم‌سازی فضای عمومی و صیانت از هویت ایرانی- اسلامی، حمایت از پژوهش در زمینه اعتلای معرفت دینی و توسعه فعالیت‌های قرآنی، استقرار ساختارهای حقوقی در جهت حفظ و ارتقای هویت اسلامی- ایرانی، تهیه طرح جامع مطالعه و اجرای همگرایی مذاهب برای تقویت همگرایی بیشتر میان فرقه‌ها و مذهب مختلف اسلامی در کشور.	بهره‌گیری از سایر یافته‌های علمی و تجارب جهانی در اقدام‌ها و برنامه‌های عملی، توسعه تحقیقات کاربردی، گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین‌المللی، مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی، ارتقای خلاقیت و نوآوری.
قانون برنامه پنجم	اقدامات قانونی در جهت امکان ایجاد مراکز فرهنگی و گردشگری و نحوه تأسیس مراکز تخصصی غیردولتی در زمینه میراث فرهنگی از قبیل موزه‌ها، مرمت آثار فرهنگی و تاریخی، کارشناسی اموال تاریخی و فرهنگی و همچنین مراکزی جهت نظارت بر مراکز اقامتی، پذیرایی، دفاتر خدمات مسافرتی و گردشگری با استاندارد لازم و شرایط سهل و آسان.	تعلیم و تربیت اسلامی، تقویت ابعاد معنوی، بصیرت‌افزایی، خودباوری، تعلق ملی، اجرای منشور توسعه فرهنگ قرآنی، آموزه‌های دینی و قرآنی، تقرب مذهب اسلامی و تقویت و همگرایی بین پیروان ادیان و نخبگان علمی و فکری جهان.	کسب دانش و فناوری‌های نو و توسعه مرزهای دانش، شهرک‌های فناوری و پارک‌های علم و فناوری، گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین‌المللی، فناوری روز و نوین.

قوانین توسعه	لایه ایران باستان هویت	لایه اسلامی هویت	لایه مدرنیته هویت
قانون برنامه ششم (۱۳۹۶-۱۴۰۰)	تعمیق ارزش‌ها، باورها و فرهنگ مبتنی بر هویت اسلامی و ترویج سیره و سنت اهل‌بیت(ع) و استفاده بهینه از ظرفیت اماکن زیارتی و مراسم سالانه پیاده‌روی اربعین، به عنوان راهبرد، مورد توجه تدوین‌کنندگان این قانون قرار گرفته است.	منظور حفظ و صیانت از میراث فرهنگی، شناسایی، مستندسازی، حفاظت و مرمت و معرفی میراث فرهنگی ... تقویت صنعت گردشگری، تهیه و الحاق پیوست میراث فرهنگی.	گزارش‌دهی در خصوص نحوه هزینه کرد برای اولویت‌های تحقیقاتی، تحول و ارتقای علوم انسانی در دانشگاه‌ها، اتخاذ تمهیدات لازم جهت مشارکت شرکت‌های دانش‌بنیان و...

۲-۵. سند چشم‌انداز بیست ساله

با بررسی نسبت میان سند چشم‌انداز و هویت ایرانیان، می‌توان به این نکته پی برد که تأکید بر «جامعه اخلاقی» و «اصول و ارزش‌های اخلاقی و اسلامی»، نشان‌دهنده هویت اسلامی و ایرانی، است. بر این مبنا، تأکید مقام معظم رهبری بر الهام‌بخش بودن ایران در جهان اسلام (فراز ابتدایی سند چشم‌انداز)، حاکی از آن است که جمهوری اسلامی در مقام نظر، شیوه زندگی و جامعه اخلاقی متفاوتی را نسبت به شیوه زیست نظام سرمایه‌داری ارائه می‌دهد و می‌کوشد در مقام عمل نیز آن را محقق نماید (جعفری و قری، ۱۳۹۵، ص ۸۸). از دیگر ویژگی‌های مبتنی بر هویت، که برای جامعه ایرانی در سند چشم‌انداز، ترسیم شده، فعال بودن، مسئولیت‌پذیر بودن، ایثارگر، مؤمن و رضایت‌مند بودن، برخوردار بودن از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، و مفتخر به ایرانی بودن است. به عقیده بسیاری از فرهنگ‌شناسان، این شاخص‌های فرهنگی، متأثر از موقعیت ژئوپولیتیک ایران در مسیر تجارت و حتی تهاجم اقوام مختلف، شکل گرفته است. به همین دلیل، ایرانیان با همزیستی، همراهی و سازگاری در عین تنوع فرهنگی، توانسته‌اند هویت خود را حفظ کنند. به هر حال روحیه مدارا و تساهل رفتاری در ایرانیان یکی از عناصر هویت ملی محسوب می‌شود (موسوی‌زاده و جاودانی‌مقدم، ۱۳۸۷، ص ۲۰۰-۲۰۱). این مؤلفه می‌تواند زمینه‌های وحدت و یکپارچگی ملی، کاهش اختلاف‌های قومی و مذهبی، بازدارندگی در برابر تهدیدات بیرونی، جلوگیری از انحراف اجتماعی، استقلال سیاسی و... را به وجود آورد.

۳-۵. سند «اصول سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»

این سند به عنوان دکترین سیاست فرهنگی، توجه به هویت ایرانی در لایه‌های مختلف آن را در اهداف و اصول خود، مدنظر قرار داده است. به عنوان مثال، در ترسیم چشم‌انداز سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به طور خاص و ویژه به لایه اسلامی هویت ایرانی، توجه شده است. چنانچه در صدر توجه به ضروریات سیاست‌گذاری فرهنگی بر این اصل تأکید شده است که، سیاست فرهنگی، سیاست انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی بدین معنا است که فرهنگ اسلامی در کلیه شئون فردی و اجتماعی کشور، اصل و پایه و مبنا قرار گرفته است. در راستای همین رویکرد است که مبنای سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی متخذ از جهان‌بینی و انسان‌شناسی اسلامی دانسته شده که در بردارنده مبانی و

مفاهیمی همچون جاودانگی وجود انسان و کرامت و شرافت ذاتی، صاحب اراده و اختیار، دارای قدرت تعقل و انتخاب در جریان سرنوشت و نیز نقش عقل و تجربه در استمرار حرکت تکاملی انسان است. اهداف در نظر گرفته شده برای این سند نیز، بیانگر اهمیت و اولویت لایه هویت اسلامی است. رشد و تعالی فرهنگ اسلامی انسانی و بسط پیام و فرهنگ انقلاب اسلامی در جهان و تأکید بر آرمان‌ها و ارزش‌های معنوی و فرهنگ اسلامی و حفظ و ترویج فرهنگ بسیج و تقویت روحیه ایثار و فداکاری در راه ارزش‌های مقدس اسلامی با توجه به لزوم درک مقتضیات و تحولات زمان و ترویج اخلاق و معارف اسلامی از جمله اهداف این سند است. همچنین تمرکز بر بازشناسی و ارزیابی موارث و سنن تاریخی و ملی در عرصه‌های مختلف و نگاهبانی از موارث اسلامی و ملی و حفظ و احیاء دستاوردهای مثبت و ارزشمند تمدن اسلام در ایران، تحکیم وحدت ملی و دینی با توجه به ویژگی‌های قوی قومی و مذهبی و تلاش در جهت حذف موانع وحدت، از جمله اهداف این سند، مبتنی بر لایه هویت ایرانی است. این سند نیز همچون سایر اسناد بالادستی در عرصه فرهنگ، نسبت به تأثیر فرهنگ بر دستیابی به مظاهر تجدد بی تفاوت نیست؛ چنانچه در بخش اهداف به صورت مبسوط بر تلاش مستمر در جهت رشد علمی و فرهنگی و فنی جامعه و فراگیر شدن امر سواد و تعلیم و تربیت، بسط زمینه‌های لازم برای شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها و حمایت از ابتکارات و ابداعات، فراهم ساختن شرایط و امکانات کافی برای مطالعه و تحقیق و بهره‌گیری از نتایج آن در همه زمینه‌ها، تأکید شده است.

۶. نتیجه‌گیری

در میان شبکه حق‌ها و آزادی‌های مختلف انسانی مطرح در نظام حقوق بشر، برخی از حق‌ها توجه بیشتری را برانگیخته و برخی نیز به جهات مختلف اولویت لازم را پیدا نکرده و به حاشیه رفته‌اند. «حق‌های فرهنگی»، از جمله حق‌های طیف اخیر است، چنانچه در حوزه مباحث حقوقی و مطالعات موجود، سهم بررسی‌های مربوط به این حق و تبیین گستره و مؤلفه‌های آن، مطلوب نیست. یکی از دلایل این توسعه نیافتگی، وابستگی این موضوع با مفهوم سیال، متغیر و گاه نامفهوم فرهنگ است. از سوی دیگر، نظام حقوقی داخلی، به شکل استقرایی، منظومه‌ای از حق‌ها و مسئولیت‌ها را با عنوان «حق‌های فرهنگی» تکمیل می‌کنند، نه اینکه ابتدا چارچوب جامعی را ارائه کرده، سپس جزئیات آن را بیان کنند. به همین جهت نظام حقوقی داخلی، از ابتدا تصویر کاملی از این حقوق نداشته، بلکه این تصویر را به تدریج کامل کرده و در این روند، تأخیر زیادی به نسبت سایر حق‌ها مشهود است. به موازات این دشواری، احصاء تصویر و مفهوم «حق‌های فرهنگی» با تأکید بر «مسجد» امری ضروری است. با این تصویر از وضعیت «حق‌های فرهنگی» در نظام حقوق داخلی از سوی و عدم تصریح قانون‌گذار نسبت به جایگاه هویت به مثابه «حق فرهنگی بشری»، در این پژوهش تلاش شد به این سؤال پاسخ داده شود که وظایف و تعهدات دولت نسبت به اجرا و تضمین این قسم از حقوق فرهنگی بشری، چگونه قابل اثبات است؟ در

گام اول مشخص شد که تعریف واحدی از حقوق فرهنگی وجود ندارد و در یک مفهوم کلی می‌توان گفت: «حقوق فرهنگی بشر» از زمره حق‌های بشری هستند که هدف از آن‌ها تضمین بهره‌مندی صاحبان آن حقوق از فرهنگ و مؤلفه‌های آن در شرایط برابر با حفظ کرامت بشری و عدم تبعیض از سوی دولت‌ها است. از سوی دیگر، جامعه جهانی امروز دریافته است که رعایت و تضمین این حقوق در بستر احترام به تنوع فرهنگی، زمینه اساسی را برای تحقق کامل و سایر جنبه‌های حقوق بشر فراهم می‌سازد. از جمله مهم‌ترین مصادیق حقوق بشری مبتنی بر تنوع فرهنگی، مقوله «هویت ملی» است. به ویژه که هویت، «حق» است و در این مبنا، همه انسان‌ها می‌توانند هویت مشترک داشته باشند و زدودن این هویت، به حق زدودن انسانیت هر فرد وابسته است. بنابراین، گام دوم به بررسی جایگاه هویت به عنوان یکی از مصادیق «حقوق فرهنگی بشر» در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران اختصاص یافت. نتایج نشان داد که انطباق مصادیق تبیین‌شده از هویت به عنوان مصداقی از حقوق فرهنگی بشر با الگوی به دست آمده از اسناد بالادستی، مؤید این مطلب است که این قسم از حقوق به صورت تلویحی و در ابعاد مختلف در اسناد بالادستی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه و دقت در اصولی از قانون اساسی که به عنوان مؤیدات «حق بر هویت» می‌توان از آن یاد کرد، قانون اساسی تأمین این حق فرهنگی را از وظایف دولت دانسته است.

منابع

- احمدی پور، زهرا؛ جنیدی، رضا (۱۳۹۱). جنگ نادین در حوزه ارزش‌ها، رقابت‌های ژئوپولیتیکی و مسابقات ورزشی بین‌المللی. *تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، ۱۲(۲۷).
- استاماتوپولو، السا (۱۳۹۲). *حق‌های فرهنگی*. ترجمه سید قاسم زمانی و منا السادات میرزاده. تهران: نشر خرسندی.
- افروغ، عماد (۱۳۸۷). *هویت ایرانی و حقوق فرهنگی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- بیگزاده، ابراهیم؛ مجلذاده، غزال (۱۳۹۱). دولت مدرن، حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها. *تحقیقات حقوقی*، ۱۵(۸).
- پلمن، کریستوفر (۱۳۹۷). نقش حقوق بشر برای ایجاد هویت شخصی. *حقوق بشر*، شماره ۱۴.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸). *فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن*. تهران: نشر قطره.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
- جعفری، علی اکبر؛ قری، سید محمدجواد (۱۳۹۵). مؤلفه‌های سیاسی قدرت نرم در جمهوری اسلامی در افق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴. *پژوهش‌های سیاست اسلامی*، ۴(۹).
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶). *فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو*. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جمال‌الدین زنجانی، محمود؛ حیدرنازاد، ولی‌الله (۱۳۹۸). حقوق فرهنگی در فرمان حکومتی حضرت رسول(ص) به معاذ بن جبل با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *دانش حقوق عمومی*، ۸(۲۳).
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۰). تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه. *مطالعات ملی*، شماره ۵.
- خندان، علی اصغر؛ امیری طیبی، مسلم (۱۳۸۸). درآمدی بر نقش فرهنگی دولت دینی. *معرفت سیاسی*، ۱(۱)، ص ۱۵۵-۱۲۹.
- داوری، محسن (۱۳۸۹). *حقوق فرهنگی شهروندان*. تهران: نشر دانشگاه امام صادق(ع).
- دشتی، محمدتقی (۱۳۹۹). دینداری به مثابه حق مصونیت. *پژوهش‌های تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۷(۴)، ص ۲۲-۱.
- رضایی، سید محمد؛ جوکار، محمدصادق (۱۳۸۸). بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات ملی*، شماره ۴۰.
- رفیع، حسین؛ عباس‌زاده، مجید (۱۳۹۹). چالش‌های ناشی از جهانی شدن و فضای مجازی برای هویت ملی ایران و راهکارهای مقابله با آن. *سیاست و روابط بین‌الملل*، ۳(۶).
- سلیمی‌سیحان، محمدرضا؛ حیدری، جهانگیر؛ یاری، منیر (۱۳۹۵). تأثیر نشانگان و نمادهای فرهنگی فضاهای شهری بر تقویت هویت ملی. *برنامه‌ریزی و جغرافیای شهری چشم‌انداز زاگرس*، ۸(۲۹).
- سمتی، محمدمهدی (۱۳۷۶). نقش تروریسم در تبلیغات سیاسی آمریکا علیه اصول‌گرایی. *سیاست دفاعی*، شماره ۲۱.
- شجری‌مقدم، رضا (۱۳۹۲). *واکاوی نقش تاریخ در بازسازی هویت ایرانی*. *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۱۲.
- شفیعی‌سردشت، جعفر (۱۳۹۳). نزاع اراده‌گرایان و سودگرایان در مفهوم حق. *تحقیقات حقوقی*، شماره ۶۹.
- صفاری‌نیا، محیا (۱۳۹۵). *حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر*. حرکت کم‌شتاب در بستر پرتلاطم.

پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۰(۲).

طالبی، محمدحسین؛ حسینی‌نسب، سید مصطفی (۱۳۸۸). تبیین حق از نگاه هوفلد. حکومت اسلامی، شماره ۵۱. طاهری حاجی‌وند، احسان؛ جمالی، حمیدرضا (۱۴۰۰). موانع رشد و توسعه و اجرای حقوق فرهنگی بشر. مطالعات فرهنگ ارتباطات، ۲۲(۵۳).

طاهری، ابوالقاسم؛ کریمی‌فر، حسین (۱۳۹۱). هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۸(۵).

فضائلی، مصطفی؛ کریمی، موسی (۱۳۹۶). حمایت از فرهنگ و حقوق فرهنگی اقلیت‌ها در پرتو تفسیر عام شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی. پژوهش حقوق عمومی، ۱۹(۵۶)، ص ۳۲-۹.

فضائلی، مصطفی؛ کریمی، موسی (۱۳۹۹). تحلیلی بر سیر تحول مفهوم فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر و تأثیر آن بر ارتقای حقوق فرهنگی. پژوهش‌های حقوقی، ۱۹(۴۲).

قالیباف، محمدباقر؛ پوینده، محمدهادی (۱۳۹۰). تبیین جغرافیایی بنیادهای هویت ملی (مطالعه موردی ایران). مطالعات ملی، شماره ۹۵.

قمری، محمدرضا؛ حسن‌زاده، محمد (۱۳۸۹). نقش زبان در هویت ملی. زبان‌پژوهشی، ۲(۳). کاووسی، اسماعیل (۱۳۹۷). ارزیابی جایگاه مؤلفه‌های حقوق فرهنگی در نظام توسعه فرهنگی کشور. حقوق اداری، ۱۶(۱)، ص ۱۸۰-۱۵۷.

گودرزی، حسین (۱۳۸۷). تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، با تأکید بر دوره صفویه. تهران: تمدن ایرانی. منتظر قائم، محمدمهدی (۱۳۷۹). رسانه‌های جمعی و هویت. مطالعات ملی، ۱(۴).

موسوی‌زاده، علیرضا؛ جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۷). نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. دانش سیاسی، ۴(۲).

ولمن، کارل (۱۳۸۱). مفهوم حق (سهام هوفلد). ترجمه محمد راسخ، در: حق و مصلحت (مجموعه مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه ارزش). تهران: انتشارات طرح نو.

Kymlicka, W. (2002). *Liberalism, Community and Culture*. Oxford: The Value of Cultural Membership.

Lane, J. & Ersson, S. (2005). *Culture and Politics*. England: Ashgate Publishing Ltd.

Sarup, M. (1996). *Identity, Culture and the Postmodern World*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Woodward, K. (2000). *Questioning Identity: Gender, Class, Nation*. London: Routledge.